"زندگی به عنوان نامزد امپراطور"

مترجم :
Akane

ویراستار :
F_S_S12

کلینر :
Akane

تایپیست :
Black

کاری از تیم :
Flaxen Guys

@Flaxen_Guys

@Flaxen_Guys

@FlaxenGuys

황제의 약혼녀로 산다는 것은

Chimpa طراح
Saebyeon Yusang نویسنده
Orange Track محصول

(29)

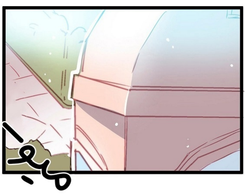

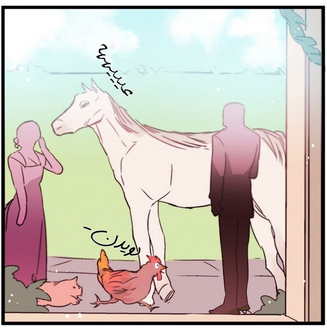

نازه، مگه نه؟
این بچه کاملاً باور داشت که امروز براش یه صاحب جدید پیدا می‌کنم. بانو اردل دوست دارید اونو ببرید؟
کنت اسکاریورو و همسرش عاشق حیوانانن. کنتس آدم سخت‌گیری نیست، پس نیازی نیست رسمی رفتار کنی...
*Scarborough
کلی کوچولوی ناز دیگه هم هست. قصر امپراطوری باید برای صدتا از اونا جا داشته باشه!
گرفتن
خیلی ازت ممنونم که امروز اومدی اینجا. به خاطر تو کلی کمک مالی دریافت کردیم!
اما من که کاری نکردم...
این اولین حضور رسمی بانو اردله. برای همین اشراف کلی کمک مالی ارسال کردن!
سابقه نداشته چنین جمعیتیو اینجا ببینم! من واقعاً خوشحالم!
متاسفم ، کنتس.
بی‌مقدمه

آه!

بله؟ مشکل چیه آقای نوئل؟

زیوپ

تاکاپ

حالا دیگه نوئل، معاون وزیر سحر و جادو، اسکورتم می‌کنه... خیلی اذیت‌کننده‌س!

طبیعیه که این پرنده‌ها تو قفس نیستن؟

*Lili, Nana, Mimi

لیلی، نانا و میمی انگار لیلی با آقای نوئل بشت و پورن؟ چه بلایی سر اون پرنده‌های پرسروصدا اومد؟

از پرنده‌ها خوشت میاد؟ اگه آره، دلت می‌خواد از اونا تو وزارت‌خونه سحر و جادو نگه داری کنی؟

و این هم برای بانو آدل~

چی؟

ها؟

ها؟

بانو ادل به چشمای
این بچه نگاه کنید.

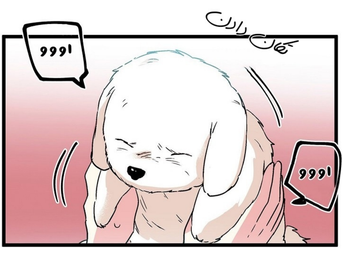

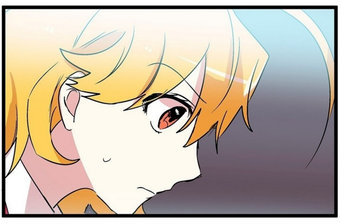

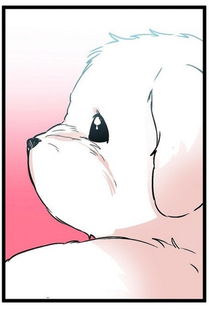

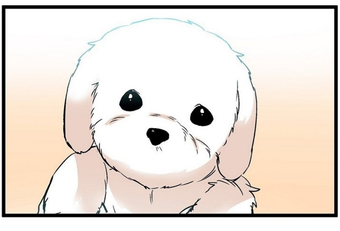

به خاطر اینه که به چشماش نگاه کردید. اون می‌فهمه که بانو اِدل نمی‌خواد بهش آسیب بزنه.

چون به چشماش نگاه کردم؟

باید به چشماش نگاه کنی و اون متوجه می‌شه که به چی داری فکر می‌کنی. ما هم بدون ارتباط چشمی متوجه نمی‌شیم دیگران به چی فکر می‌کنن.

می‌فهمه بقیه به چی فکر می‌کنن؟

می‌شه با دهن دروغ گفت و گوشم هر چی دلش می‌خواد رو می‌شنوه.

ولی چشما نمی‌تونن حقیقتو پنهان کنن.

بانو اِدل، خواستونو جمع کنید! ممکنه الان هیجان زده باشه. چون خیلی وقته با آدم دیدی پیاده‌روی نرفته!

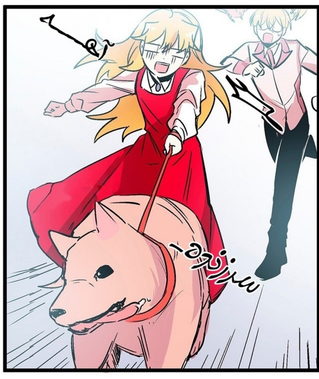
آهـــ!
سرازیره!

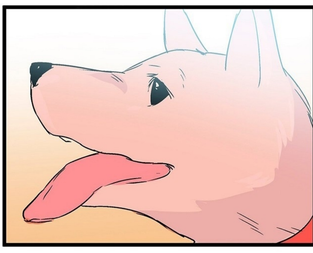
هاپ!

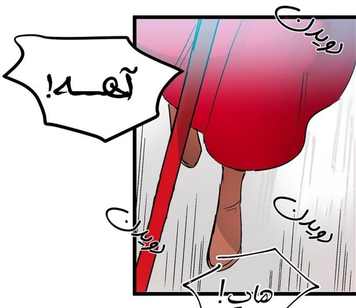
آهـــ!
رویان
رویان
رویان
هاپ!

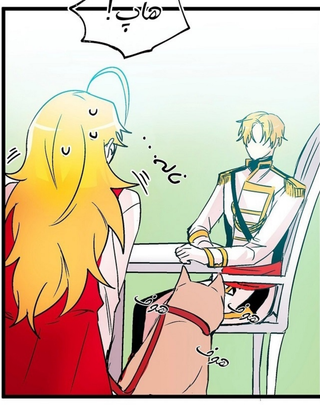
هاپ!
غلغله...
حذف
حذف

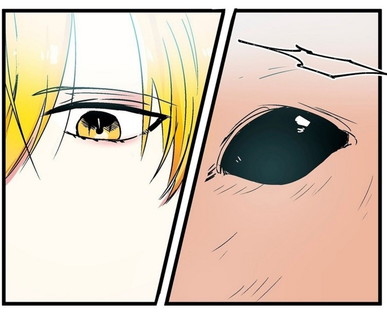

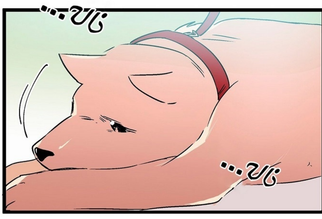

این قدرت نیمه اژدهاست.
گفته می‌شه حیوونای حساس‌تر
راحت حسش می‌کنن و دیگه
نمی‌تونن حرکت کنن.

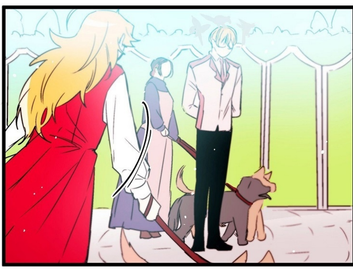

آرامش بخشه.

از آخرین باری که انقدر آرامش داشتم، خیلی می‌گذره...

نمی‌دونم اسفیر داره چی‌کار می‌کنه. اما الان همه چیز آروم به نظر می‌رسه.

اعلیحضرت خوش‌قیافه‌ترن!

اینو یا داد به آلاستایر گفت.

بفهمی

مترجم: ـــــ، مگه توام قیافت می‌گفتی؟!

کراسیس، همشه کار زیادی ازم برنیاد. ولی بهت کمک می‌کنم از اون زن مراقبت کنی!

بهم اعتماد کن!

من خوش‌قیافه‌تر از کراسیس نیستم؟

اشتباه می‌کنی، برو بیرون!

خیلی بی‌تربیتی، برو بیرون!

ببخشید؟

چی؟

بیرون!

بیرون!

راستی... به لطفی حماقتای آلاستایر، حتی هارولدم خیردار شد.

هارولدا هارولدا تو می‌دونستی آدل می‌تونه چشمای کراسیسو ببینه؟!

چی؟ اعلیحضرت، این حقیقت داره؟

بهشون گفتم به خاطر اینه که من مانامو بهش قرض دادم، ولی...

واقعاً چطوری می‌تونه ببینه؟

حتی رئای داخل برجم نمی‌تونن چشمامو ببینن، پس به خاطر رن بودنش نیست...

حالا بیا فعلاً از این آرامش لذت ببریم...

اعلیحضرت!

نیلی خوشبختم که اتفاقی شما رو اینجا دیدم.

تیچ

اون نامزدتونه؟ واقعا دلم می‌خواست یه بار ببینمش.

اسمتو بزو دعوت‌شده‌ها ندیدم.

از یه اسم دیگه استفاده کردم. از نیلی وقت پیش، از این مراسم حمایت می‌کردم.

کنتسو سرزنش نکنید. اون هنوز فکر می‌کنه من یه بانوی پیرم که عاشق گربه‌هاست.

آخ!

کریه‌ها رو دوست داری؟
نمی‌دونستم.

احتمالاً از اسم شوهر دومش استفاده کرده. نکنه با حمایت از این مراسم می‌خواسته با کنت ارتباط برقرار کنه؟

خب،
از مرتضی طولانیت لذت بردی؟

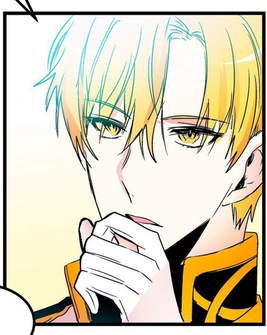

بله.

جمهوری ایلیاس خیلی خوبه. هوا و غذاش عالی بودن.

*Ilyas

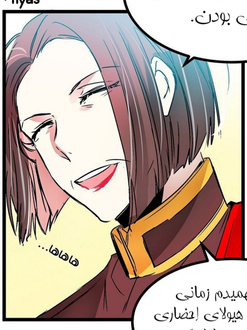

وقتی فهمیدم زمانی که نبودم یه هیولای اضافی حمله کرده، غافل‌گیر شدم.

با خودت فکر کردی می‌تونستی همون موقع که خبرا رو شنیدی با اینکه ایلیاس از اینجا خیلی دوره، خودتو برسونی؟

تا وقتی اعلیحضرت اینجاست، نگران چی باشم؟ بعد از شما منشی هارولد بیشترین توانایی تو پاک کردن کندکارها داره. من سرم با تدارک هدیه برای اعلیحضرت گرم بود

چطور می‌تونستم هدیه‌ی اعلیحضرتو فراموش کنم و برگردم؟

اگه پارلمان بشنوه
براتون سوغاتی نیاوردم.

بهم گیر می‌ده.

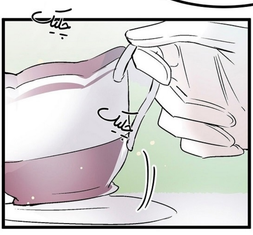

توله سگی رو که خیلی
وقت پیش دوک آلاستایر برای
کایلا آورد، یادتون میاد؟

خیلی کیوته!

اون توله سگو
مخفیانه بردین.

ولی اون سگ با
اینکه نمی‌تونست قدرت
اژدها رو تحمل کنه،

باید آخر سر به کایلا
برگردونده می‌شد.

برام ناراحت‌کننده بود
که می‌دیدم بعد این اتفاق
اعلیحضرت سرافکنده
شدن...

از اون روز با خودم
فکر کردم باید به اعلیحضرت یه
حیوون خونگی هدیه بدم.

حیوونی که از
اعلیحضرت فرار نمی‌کنه و
همیشه طرفشه...

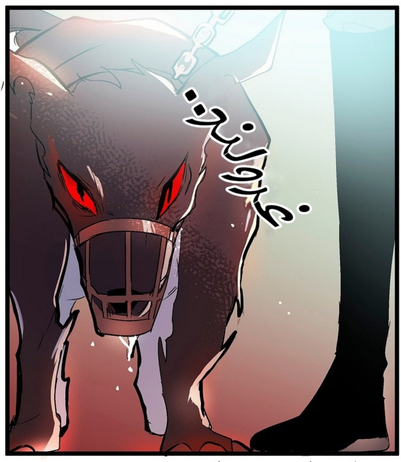

مترجم: اگه خود کراسیس فرار کنه جای تعجب نداره.

اون شخص می‌تونه چشمای اعلیحضرتو ببینه.

تو راه برگشتم یه نفرو دیدم که...
با دیدن یه سگ کوچولو خیلی خوشحال بود.

به نظر میاد اونم خیلی شبیه اون سگ کوچولو باشه...

تو، نگو که اداش...

ولی اعلیحضرت،

جسارت می‌کنم که می‌گم، ولی این سگ کوچولوی جدید به شما نمیاد.
مترجم: سگ خودتی.